

افغانستان سرزمین کثیرالمیثی، چندقومی و با گونه‌های متنوع فرهنگی بوده، اما متأسفانه اساس سیاست‌گذاری در آن همواره بر محور قومیت و تبار عیار گردیده است. سیاست قومی که اساس آن بر عدم پذیرش دیگران، تحمیل فرهنگی و تبعیت از ساختار حاکم استوار است، در کل مشروعیتش را از شریعت اسلام و سنت‌های قبیلوی کسب و از آن طریق مایه گرفته است. سابقه‌ی تنش و تعارض مذهبی در این کشور، نهایت ناچیز بوده و تحمیل باورهای فرهنگی با ابزار زور روی دیگران چندان پیشینه ندارد، گرچه موجودیت دست برونی در این اواخر این تعارض را دامن زده، اما ساختار هوشمند اجتماعی کشور احترام متقابل و توجه به کرامت انسانی را فراتر از آن مفید دانسته و به برنامه‌های برون‌بی توجه بوده است. گذشته از مداخله‌ی دست‌های برون‌بی، گهگاهی رقابت نخبگان اقوام که یکی بر تمامیت‌خواهی و دیگری روی محرومیت و نابرابری‌های اجتماعی تأکید و به جلب نیرو پرداخته، گردش قدرت را میان ساختارها به یک نوع بی‌موازنگی و عدم استقرار مواجه ساخته است.

سال دوم، یکشنبه، ۲۴ جوزای ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۱۴ جون ۲۰۱۵ میلادی

شماره‌ی ۳۹

مهم هفته

اشرف غنی مدت کاری مجلس نمایندگان را تمدید می‌کند

رئیس جمهور غنی مهلت کاری مجلس نمایندگان را که قرار است تا چند روز دیگر پایان یابد، به زودی با حفظ تمام صلاحیت‌هایش برای مدت معین تمدید خواهد کرد. یک منبع موثق با بیان این موضوع به خبرگزاری مرکزی گفت که آقای غنی این تصمیم را براساس مشوره دادگاه عالی و رهبران سیاسی کشور اتخاذ کرده است. به گفته منبع، دوره کاری کنونی مجلس با حفظ تمام صلاحیت‌هایش در روزهای آینده با صدور فرمانی از سوی رئیس جمهور محمد اشرف غنی تمدید خواهد شد. به گفته این منبع، مسوولان دادگاه عالی نیز به رئیس جمهور تأکید کرده که باید مدت کار مجلس نمایندگان تمدید شود.

بر اساس قانون اساسی، در اول ماه سرطان سال جاری دور کاری کنونی نمایندگان مجلس پایان می‌یابد، اما هنوز برگزاری انتخابات این مجلس خبری نیست. عدم برگزاری انتخابات پارلمانی انتقادهای زیادی را در چند هفته اخیر در کشور به دنبال داشته است. شماری از آگاهان باور دارند که بعد از اول ماه سرطان، مجلس دیگر مشروعیت ندارد. اما نمایندگان مجلس همواره از سران حکومت خواسته تا زمان برگزاری انتخابات پارلمانی را مشخص کنند.

۱۰۰ دختر در هرات و بدخشان 'مسموم' شدند

مهم هفته

منابع محلی در ولایت‌های هرات و بدخشان افغانستان از مسمومیت ۱۰۰ دانش‌آموز دختر خبر داده‌اند. محمدرقیق شیرزی، مسوول مطبوعاتی بیمارستان هرات به بی‌بی‌سی گفت که ۵۰ تن از این دختران در ولایت هرات مسموم شده‌اند. آقای شیرزی افزود که دختران مسموم شده شاگردان مکتب استقلال در منطقه "باغ دشت" در حومه شهر هرات هستند. آقای شیرزی افزود که علت مسمومیت این دختران استنشام نوعی گاز است، اما هنوز نوع گاز مشخص نشده است. او گفت که همه دانش‌آموزان در این بیمارستان تحت درمان قرار گرفته و وضعیت سلامت آن‌ها خوب است.

در همین حال، مسوولان آموزش و پرورش در ولایت شمال شرقی بدخشان هم از ابتلای ۵۰ دختر دیگر به بیماری ناشناخته خبر داده‌اند.

دوست محمد حقجو، رئیس موسسه‌ی تربیت معلم ولسوالی "شکی" به بی‌بی‌سی گفت که ۱۸ نفر از این دختران در حالت کما به سر می‌برند. او افزود که در این منطقه دور افتاده امکانات درمانی بسیار کم است و شمار مبتلایان در حال افزایش است. منابع محلی می‌گویند که دخترها هنوز نتوانسته‌اند علت این بیماری را تشخیص دهند. هرات در گذشته هم شاهد مسمومیت گروهی شاگردان یک مکتب در حومه شرقی این شهر بوده است.

داعش در افغانستان تیوری دسیسه یا واقعیت عینی؟



بهرام آموئیایی

اگر قرار است داعش شناخته شده و راه‌های مقابله با آن سنجیده شود، باید با رویکرد علمی و همه‌جانبه به سراغ آن رفت نه از راه بسنده کردن به تیوری دسیسه. عیب بزرگ تیوری دسیسه تقلیل‌گرایی است و کمتر به واقعیت‌های عینی توجه می‌کند. در اینکه داعش یک پروژه‌ی استخباراتی است شکی وجود ندارد، اما تنها نباید به این بسنده شود. داعش یکی از نسخه‌های جدید تندروی و تروریسم است که با توجه به شرایط و بستر اجتماعی-سیاسی کشورهای اسلامی ساخته شده و این کشورها را با تهدید بزرگی روبرو کرده است.

۲

حامد کرزی: از آزادی بیان و رسانه‌ها پشتیبانی می‌کنم



عضویت شماری از رسانه‌های خصوصی از دیروز آغاز به کار کرد.

با این حال، کرزی گفت: کوشش کنیم به زبان دری نشرات داشته باشیم، برنامه‌ها و سریال‌های تازه تولید کنیم تا از ورود سریال‌های خارجی جلوگیری شود.

پیشتر نیز اتحادیه‌هایی در حمایت از رسانه‌ها و خبرنگاران کشور گشایش یافته‌اند؛ اما کار این نهادها، پیوسته انتقاداتی را نیز در پی داشته است.

شماری از خبرنگاران گفته‌اند که اتحادیه‌های حمایت از رسانه‌ها و خبرنگاران تنها در سخن از آنان حمایت می‌کند و عمل کمتر فعالیت داشته‌اند.

او با ستایش از کارکرد رسانه‌ها و خبرنگاران کشور گفت که رسانه‌ها باید برای تقویت فرهنگ ملی و آزادی بیان کار کنند.

آقای کرزی که در مراسم افتتاح اتحادیه‌ی رادیو و تلویزیون‌های افغانستان در کابل صحبت می‌کرد گفت: "افغانستان فرهنگ غنی دارد و رسانه‌ها برای رشد و تقویت این فرهنگ تلاش کنند تا در جهان شناسانده شود"

رئیس جمهور پیشین کشور گفت که در کنار رسانه‌ها و خبرنگاران خواهد بود و حاضر است در هر شرایطی از آزادی بیان دفاع کند.

اتحادیه‌ی رادیو و تلویزیون‌های افغانستان با

آغاز یک مرحله‌ی سیاه در تاریخ روشنفکری ما



بخش پایانی

مدعای ما را مصداقی خوبی باشد. از شما خواهش می‌کنم تا این مرور فشرده‌ی را که من اینجا داشته‌ام، غنا ببخشید تا از شر ذهنیت‌های تئولیرالی به انسان و پدیده‌های انسانی و اجتماعی نجات یابیم؛

رویکرد روشنفکری و روشنگری در کشورهای عقب‌مانده منجر به دنباله روی محض هم در ساحت اندیشه و هم در زمینه‌ی عمل سیاسی می‌گردد. دنباله‌رو اندیشه‌ی مدرن و آن هم در بدترین صورتش، بدترین صورت بدین معنا که هر دگرگونی و نوآوری که بنا بر ضرورت سیاسی و فرهنگی در جوامع مدرن صورت می‌گیرد، بدون کندوکاو و روشن بینی و بررسی همه جانبه بر اساس خرد خودنویاد...

صفحه‌ی ۳

..... کامبیز پویا

من و نه تنها من، بل، بخشی بزرگی از انسان‌های روی کره‌ی زمین و همچنان حقیقت، علم و اندیشه، چنین داوری می‌کنیم که تا هنگامی که تفاوت بین کار ذهنی و کار بدنی (پراتیک) از بین نرود، و انسان‌ها در ضمن کار، وقت و فرصتی برای خواندن کتاب، مطالعه، اندیشیدن، تخیل و دیگر کارهای ذهنی نداشته باشند، همواره این چند دستگی و شکاف‌های مرموز و انسان ستیز، در سطح جامعه وجود خواهند داشت، و هرگز انسان (مجموع آدمیان روی کره‌ی زمین) به آسایش، رفاه و ابتکار و خلاقیت نخواهد رسید، و دنیا غرق در همین بربریت به پیش خواهد رفت.

در اخیر نظری به وضعیت روشنفکران جامعه‌ی ما می‌تواند این

گپ مردم



معادن را نجات دهید!

ب. آذری

داوود شاه صبا، وزیر معادن اخیرن با ابراز نگرانی نسبت به نحوه مدیریت معادن کشور گفته که منابع زیرزمینی افغانستان ممکن است به یکی از منابع مالی داعش تبدیل شود.

به گفته‌ی او، طالبان از معادن به عنوان منبع تمویل‌شان بهره می‌برند و با توجه به عملکرد داعش در کشورهای دیگر، میتوان مدعی شد که این گروه به منابع زیرزمینی افغانستان علاقمند است.

افغانستان کشوری است که از نظر داشتن معادن و ذخایر زیرزمینی از جایگاه برتری در منطقه برخوردار است. گفته میشود که تا حال وجود یک هزار و ۴۴۰ معدن در افغانستان تثبیت شده که حدود ۴ هزار و ۵۰۰ منبع معدنی دیگر نیز در کشور به چشم می‌خورد که ارزش مجموعی این منابع حدود ۵۰۰ تریلیون دالر ارزیابی شده است. اما بنابر عوامل متعدد از جمله ادامه‌ی جنگ‌ها، نبود دولت‌های دلسوز و مردمی و ضعف حکومت‌داری، این ذخایر عظیم اقتصادی که منبع درآمد بزرگی برای اقتصاد کشور است، دست نخورده باقی مانده است. اما مساله‌ی نگران‌کننده استخراج غیرقانونی معادن از سوی زورگویان و باندهای مافیایی است که از سوی حلقات معین در دولت پشتیبانی می‌شوند. در کنار اینها، طالبان نیز سهمی از استخراج غیرقانونی معادن می‌برند. حالا که مقام‌های دولتی نگران سهم‌گیری داعش در این کار هستند،

نیاز است تا این نگرانی جدی گرفته شود. دولت افغانستان در شرایطی که چشم کشورهای همسایه، داعش و طالبان به معادن کشور دوخته شده و به شدت در تلاش اند تا در سودجویی از آن بیشتر سهم شوند، باید با هوشیاری تمام از منابع سرشار کشور پاسداری کرده و جلوگیری از بهره‌برداری تروریستها از معادن را بگیرد. در غیر این صورت، گروه‌های تروریستی داعش و طالبان که همین اکنون هم از منابع مالی فراوانی برخوردار هستند، با دستیابی به معادن کشور، قوی‌تر از پیش خواهند شد و وضعیت کشور هم بحرانی‌تر از پیش.

دولت افغانستان باید با مدیریت مسلکی و سامانمند، ایجاد قوانین شفاف و معیاری و حسابدهی درست، کار استخراج منابع زیرزمینی را پیش ببرد و پول حاصل از آن را برای ساخت زیربنای کشور و راه اندازی پروژه‌های انکشافی و بهسازی هزینه کند. با این کار، از یکسو زمینه‌های بیشتری برای جلب و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی آماده خواهد شد و از سوی هم، برای اکثریت بیکار که لقمه‌ی آماده برای گروه‌های تروریستی هستند، زمینه‌های کاری مهیا میشود. بدون یک چنین برنامه‌ی، افغانستان به خودکفایی اقتصادی نخواهد رسید و از سوی دیگر، پول بدست‌آمده از استخراج معادن به کیسه‌ی یک اقلیت مافیایی خواهد ریخت و مردم که حقدار اصلی سرمایه‌ی زیرزمینی کشور هستند، همچنان از آن بی‌بهره می‌مانند.

داعش در افغانستان

تیوری دسیسه یا واقعیت عینی؟

است که هر مسلمانی با آن آشنا است و به اجرایی‌شدن آن ایمان دارد. اینکه مردم به تطبیق‌شدن کامل آنها از سوی دولت کابل توجه نمی‌کنند، به این معنا نیست که مردم به آنها بی‌باور شده اند. شما وقتی از بیشتر مردم عادی بپرسید که دلیل بدبختی افغانستان چیست؟ به سادگی پاسخ میدهند: عملی‌نشدن کامل شریعت اسلام.

آنچه داعش در عمل پیاده می‌کند اصول و احکامی است که مردم به دلیل روزمرگی آنها را فراموش کرده اند. از این نظر، باید خیلی زیاد نگران داعش و فعالیت‌هایش در کشور بود.

اگر قرار است داعش شناخته شده و راه‌های مقابله با آن سنجیده شود، باید با رویکرد علمی و همه‌جانبه به سراغ آن رفت نه از راه بسنده‌کردن به تیوری دسیسه. عیب بزرگ تیوری دسیسه تقلیل‌گرایی است و کمتر به واقعیت‌های عینی توجه می‌کند. در اینکه داعش یک پروژه‌ی استخباراتی است شکی وجود ندارد، اما تنها نباید به این بسنده شود. داعش یکی از نسخه‌های جدید تندروی و تروریسم است که با توجه به شرایط و بستر جماعی-سیاسی کشورهای اسلامی ساخته شده و این کشورها را با تهدید بزرگی روبرو کرده است.

داعش بی‌پیوند به بستر اسلامی جامعه‌ی افغانستان نیست و بخشی از کارکرد این گروه

براساس شریعت اسلام عیار شده است. شمال و شمالشرق، مناطقی است که داعش بیشترین

تمرکز را در آنها دارد. بخش بزرگی از امامان مساجد در این مناطق، پرورده‌ی مدارس سلفی در

پاکستان هستند. این ملاها با آنکه در برخی مناطق به دلیل سلطه‌ی اسلام سنتی نمیتوانند به

گونه‌ی علنی خود را وهابی و سلفی بخوانند، در بیشتر مناطق به گونه‌ی آشکار دست به

تبلیغ و ترویج می‌زنند و با بدعت و غیراسلامی دانستن رسم و رواج‌های اسلام سنتی، عملن

آخوندهای سنتی را به چالش کشیده اند. این ملاها با قدرت استدلالی بالاتر در مقایسه با

ملاهای سنتی و محلی که صرف در مدارس داخلی آموزش دیده اند، نفوذ آنها را کاهش داده و

در کار تبلیغ و ترویج شان موفق بوده اند.

مطلق روی عامل بیرونی بدون درنظرگرفتن عامل داخلی پایه‌ی علمی ندارد.

داعش بی‌پیوند به بستر اسلامی جامعه‌ی افغانستان نیست و بخشی از کارکرد این گروه براساس شریعت اسلام عیار شده است.

شمال و شمالشرق، مناطقی است که داعش بیشترین تمرکز را در آنها دارد. بخش بزرگی از امامان مساجد در این مناطق، پرورده‌ی مدارس سلفی در پاکستان هستند. این ملاها با آنکه در برخی مناطق به دلیل سلطه‌ی اسلام سنتی نمیتوانند به گونه‌ی علنی خود را وهابی و سلفی بخوانند، در بیشتر مناطق به گونه‌ی آشکار دست به تبلیغ و ترویج می‌زنند و با بدعت و غیراسلامی دانستن رسم و رواج‌های اسلام سنتی، عملن آخوندهای سنتی را به چالش کشیده اند. این ملاها با قدرت استدلالی بالاتر در مقایسه با ملاهای سنتی و محلی که صرف در مدارس داخلی آموزش دیده اند، نفوذ آنها را کاهش داده و در کار تبلیغ و ترویج شان موفق بوده اند.

آنچه داعش در عمل انجام میدهد، کاملن بیگانه با شریعت اسلام نیست و مردم از قبل با آن آشنایی دارند و در عمل دیده اند.

جهاد، شهادت، قصاص، دره و دار، از واژه‌هایی

حامد کرزی، رئیس جمهور پیشین افغانستان به تازگی نسبت به حضور داعش در کشور ابراز نگرانی کرده و نفوذ رو به گسترش این گروه تروریستی را تهدیدی برای روسیه و چین دانسته است. به گفته‌ی او، اگر پشتیبانی خارجی از داعش بیشتر شود، این دو کشور در امان نخواهند ماند. آقای کرزی پیش از این نیز در گفتگو با رسانه‌ها، پشتیبانی خارجی از داعش را شرط مهم بقای این گروه در افغانستان خوانده و آنرا بخشی از بازی بزرگ استخباراتی در منطقه خوانده بود.

تاکید حامد کرزی روی حمایت خارجی داعش از این جهت است که اندیشه‌ی سلفی‌زم این گروه تروریستی با خوانش سنتی از اسلام که در افغانستان ریشه‌دارتر است، کمتر همخوانی دارد. اکثریت افغانستانی‌ها مسلمان اند، اما اسلام میانه‌رو در میان مردم بیشتر هوادار دارد تا روایت‌های تندروانه و سیاسی از اسلام. گروه‌های تندرو اسلامی که همه از سلفی‌زم آب می‌خورند چند دهه است که در افغانستان فعال اند، اما این گروه‌ها با همه‌ی تبلیغ و ترویج‌شان جای پای بزرگی در میان توده‌های مردم پیدا نکرده اند. به این دلیل هم بوده که پشتیبانی خارجی در رشد و گسترش گروه‌های تندرو اسلامی در افغانستان نقش تعیین‌کننده داشته و بازیگران بزرگ سعی کرده اند تا از راه جنگ و جنایت این گروه‌ها را بر مردم تحمیل کنند.

گروه‌های تندرو اسلامی همواره به عنوان نیروهای نیابتی ایجاد شده و نقش عوامل استخباراتی در مدیریت این گروه‌ها برجسته است. اما تمام این گفته‌ها به این معنا نیست که داعش یا هر گروه تروریستی دیگر هیچ پایه‌ی در میان مردم ندارند. درست است که داعش پدیده‌ی کاملن افغانی نیست، اما تاکید

مبارزات پیچیده درون ساختاری...

با خشونت و تعصب همراهی می‌گردید با تعبیر سنتی از اسلام ساختار ساده و بی‌تکلف سیاسی را نمایندگی کرده و در اتکا با ایجاد یکنوع انگیزه‌ی قوی قومی و دینی، با تاکید روی امنیت، تمرکز در فرماندهی را به شدت در نظر گرفته و انحصار قدرت سیاسی را در سطح عمودی و افقی جهت قومی داد.

در نتیجه اسلام طالبانی با ساختار سنتی قومی هماهنگ گردیده و با سیاست زن‌ستیزی، تمدن‌ستیزی و اتکا به سنت و عرف متحجرانه، پایه‌های قدرتش را استحکام داد. حادثه ۱۱ سپتامبر همه‌ی رشته‌ها را پنبه کرد و سرانجام به گونه غیرقابل باور پای غرب را به معرکه کشاند.

در این اواخر طالبان که روی جغرافیای مشخص و محور قومیت برنامه کارشان را پی‌ریزی کرده بود، در مقابل دولت جمهوری اسلامی افغانستان که ترکیبی از جهادگران سابقه، قوای بشری به جا مانده از رژیم‌های پیشین و لیبرال‌های از غرب برگشته و یا باورمند به لیبرالیسم نوع غربی اند، ناگزیر به انعطاف گردیده و آنرا مواجه با پروژه جدید که تاکید بر جهان‌وطنی اسلامی دارد رویارو ساخته است. ظهور جریان افراطی داعش بازی پیچیده دست رسی برای کسب قدرت سیاسی را در کشور به ویژه برای طالبان به پیچیدگی بیش از پیش مواجه ساخته است. دولت ناگزیر گردیده تا زیر عنوان حمایت از خیزش‌های مردمی، نیروهایی را که در اوان کار خلع سلاح کرده بود، بار دیگر مسلح ساخته و با ایجاد جبهه‌ی

متاسفانه درین اواخر که باورهای اعتقادی مردم افغانستان، به تعریف‌های متعدد مواجه و در نتیجه به دسته‌های مختلف، اما با پسوند دینی تقسیم گردیده شاهد شکل‌گیری جنبش افراطی وهابیت و سلفیت هم گردیده است.

نیروهای جدید که اغلب متأثر از تعالیم وهابیت اند، درحالیکه به گونه‌ی رسمی اعلام موجودیت مذهبی نکرده اند، اما موجودیت شان غیرقابل انکار است. تفکر جدید که ناشی از تماس مداوم مسلمانان اهل سنت با اعراب سلفی در جریان مقاومت علیه اتحاد شوروی سابق و برگرفته از دروس مدارس سلفی در خارج می‌باشد، حامل بار افراط‌گرایی بوده و به ویژه روی نفاق مذهبی بیشتر تاکید می‌نماید. استناد به دین که گره‌کشای کار آنان تلقی می‌گردد، به ندرت ساختارهای مختلف اجتماعی را متأثر ساخته است، اما جنبش جهادی که در اساس روی اسلام، وطن و قومیت تاکید می‌کرد، به تدریج رویکرد قومیت بر دیانت و وطنیت در آن پیشی گرفت. در نتیجه جنبش طالبان که با رویکش دیانت روی محور قومیت بیشتر تاکید می‌کرد، از درون تعارض اجتماعی سربلند کرد. توسل به تطبیق شریعت که در ظاهر با هر نوع گرایش تباری مخالفت نشان می‌داد اما عملن با رویکرد قومی ساختار قدرت را استحکام می‌بخشید، به تقابل نظامی منجر گردید.

سختگیری صوری و سطحی از تطبیق شریعت که

غیررسمی با نیروهای جهادی، مبارزه با طالبان و داعشی‌های سلفی را ادامه دهد، طالبان هم ناگزیر به نبرد در دو جبهه (دولت و داعشی‌ها) گردیده است.

داعشی‌ها که بنابه عدم موجودیت پایه‌های اجتماعی و ساختارهای متحد با خود در کشور که تنها روی دیانت تاکید می‌نمایند، به چالش‌های متعدد مواجه اند. اتکا به خشونت و بیرحمی از جانب آنان، سبب گردیده نه تنها مردم افغانستان را که بدون تردید از دولت ناراضی اند، اما آنرا غیرقابل تحمل نمی‌انگارند، در کنار دولت قرار داده، بلکه طالبان را که روی قومیت و دیانت تاکید می‌نمایند، هم در مصاف با خود قرار داده است.

تقابل خونین میان این سه نیرو، که تمثیل‌کننده‌ی اوضاع پیچیده‌ی کنونی است، مردم افغانستان را در یک چهارراهی انتخاب قرار داده است؛ دولت، داعش، طالب و یا بیطرفی مطلق.

گمان می‌رود دولت اگر اراده‌ی جدی سیاسی در آن موجود باشد، دست برتر داشته و بتدریج پس از جلب و جذب عناصر بی‌طرف و سران قدرت طلب طالبان، اقلیت‌های ملی و مذهبی را هم در کنار قرار داده و در این مبارزه پیچیده اما خونین به تدریج موقعیتش را بیشتر استحکام بخشد. طالبان در صورتیکه دست‌های قدرت‌مند استخبارات منطقه را در کنار نداشته باشد، جناح تندرو آن در کنار داعشی‌ها قرار گرفته و داعشی‌های متشکل از تبارهای گونه‌گون با طالبان تندرو افغانی بر محور تکیه بر دیانت مبارزات شان را ادامه داده و سرانجام در مصاف با دولت، رقیب اصلی به شمار رفته و بازی را وارد دایره‌ی بزرگتر اما خونین‌تر و پیچیده‌تر خواهند کرد.

آغاز یک مرحله سیاه در تاریخ...

و سیاسی و بدون در نظر داشت واقعیت های سیاسی، سنتی، فرهنگی و اجتماعی ما به عنوان قالب ها و چهارچوب های فرهنگی و روشنفکری پذیرفته، ترویج و تبلیغ می گردد. در این میان این چهارچوب های روشنگری و روشنفکری با جذابیت تزیین می گردند، و از سوی مدیران به اصطلاح مدبر و مبتکر غربی، در میان نسل های سرگردان و خالی مغز ما ترویج می شود، و به کله های خالی ما فرو می گردد. این قالب ها و چینل های پیچیده چنان تنظیم می گردند که هوش اندک و متوسط ما آن را زیبا و در عین حال هیولگونه بزرگ می یابد، که تا سال ها ما را در زیبایی خود غرق می سازد، و به خواب می برد. این هم نوعی مذهب تراشی و ایدئولوژی سازی معینی است که ما را از واقعیت به دور ساخته، و به نوعی به دنیا های دروغینی پیوند می زند. چنین است که وقتی دنیای واقعی و مناسبات آن روشنفکر خیال پرداز ما را ناگزیر به پذیرش خود می کند، سرخورده، ناامید و بی روح، خود را در حصار تنگ دآوری های فردی و ذهنی خود زندانی کرده به آدم و عالم دشنام می دهد و ناسزا می گوید.

یک جانبه نگری، دآوری تخیلی و تکیه بر برداشت های فردی و به دور از مناسبات سیاسی و تشکیلاتی اندیشیدن و عمل کردن، از ویژه گی های بارز روشنفکری

ماست. شیوع اندیشه های لیبرال دموکراسی، و فلسفه های بدبین متناسب با اوضاع و احوال جامعه های غربی، و بی تناسب به وضع اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و فکری ما، به این فاجعه ژرفا و پهنای تازه و بیکران می بخشد. از همین جاست که بیشتر آنانی که با مطالعه دو کتاب بازاری به میدان آمده اند، بی محابا سیل نام های اندیشمندان، فیلسوفان، شاعران و هنرمندان غربی از زبان شان جاری می شود و گنجینه یی از حرف ها که یا خود نفهمیده اند و یا هم بد فهمیده اند را تحویل می دهند، و بدین روش از هرگونه مسوولیت سیاسی و اجتماعی گریخته، و پیش از آن که باری بر دوش بگیرند، شانه ها را به رسم نفی، می جنبانند و چیزی را هم که اگر باشد، خالی می کنند. خود را قطب زمان فهم و فرهنگ می دانند. به دیگران بچه می گویند و در میان خود به تمسخرشان می نشینند. در ادبیات و هنر چهره ی تیورسین و متخصص به خود می گیرند، و تا کسی چیزی از دهن بیرون کند، می پرند وسط گود، و با چنان حرارت می گویند و حمله می کنند، که قیافه ها از فرط خشم و جدیت تاریک، و رگ های گردن، چون مارهای زهری و خطرناک به نمایش در می آیند. گویی کسی آمده چیزی از دارایی و داشته های شان را می دزدد، و بر باد می دهد. شعرها همه زاده ی تخیلات پوچ و بی معنا، گویا متأثر از سوررالیزم و

داداییزم و رمانتیسم و فلان و فلان مکتب غربی، با اکت و لهجه خاص، در محافل مستی و سکر و خلسه، دکلمه می شوند، و شاعران و نویسندگان دیگر سراپا گوش می شوند، و همه بدن، پا ز هوش. و به تعریف و توصیف شاعر و نویسنده ی شخیص روزگار ما می پردازند، تا به شعر و نوشته ی خود وی نیز همین گونه بخندند و کف زنند. در حالی که از ته دل بدش را می گویند، و در خلوت با چند تن دیگر به بی محتوایی و بی مایه گی شعر و نوشته اش، می خندند. چنین است که روشنفکری ما دروغین و پر از رنگ است، و ما هم به خود می نازیم، که چنین داریم و چنان، و خود در گرداب تاریکی ها غوطه وریم.

دوستی نوشته بود که عمری به نادانی، مارکس و هیتلر و سیدقطب خاییده شد و رادیکالیزم سیاسی بلاهتی بود که از هضم نادرست آن، دامن گیر ما شد. این درست، اما همه اشکال صرفن در آن نیست، بل ذهنی گرایی ما و سیاسی نبودن ما و تشکیلاتی نبودن ما، و همه چیز را در پیوند به قدرت سیاسی ندیدن ما، هم باید بدان افزوده شود.

من از همه ی آنانی که لاف روشنفکری می زنند خواهش می کنم که اگر دل و جرأت کار و مبارزه و حرف و حرکت دارند، دست ها را به هم کرده به میدان عمل سیاسی وارد شوند، و گرنه بدین گونه به زودترین موقع، تشت رسوایی و ناکارگی شان از بام بلند فرهنگ و اجتماع و سیاست، بر زمین خواهد افتاد، و دیگر از جا برخاستن، و قامت راست کردن، برایشان مشکل خواهد شد.

بامیان، جغرافیای ...

بامیان در صورت توجه به آن، در آینده می تواند بزرگترین منبع درآمد برای دولت و فرصت مناسب برای ایجاد شغل، ایجاد زمینه خدمات، بستر تولید، تبادل و فروش کالا و بهترین جایگاه برای سرمایه گذاری روی چرخه ترانسپورت حمل و نقل، صنعت هتلداری و پل برای عبور از خط فقر در جهت توسعه پایدار اقتصادی تلقی گردد. در این مورد اراده ی سیاسی، برنامه ریزی معیاری و در کنار آن برخورد عاری از تبعیض می تواند گره گشای همه بن بست ها از طرف دولت مرکزی باشد.

چالش و کمبودات:

پس از یک سیر و سفر گذرا برایم غیرقابل باور بود که سرزمینی به این جایگاه و مزایا در وضعیت ببینم که، تا هنوز شاهد هیچگونه سرمایه گذاری قابل توجه از جانب دولت مرکزی نبوده باشد.

سرمایه گذاری روی صنعت هتلداری و یا ساحات دیگر که بیشتر توسط سکتور خصوصی و آن هم به منظور بهره گیری و سودجویی های شخصی صورت گرفته هیچگونه حلال مشکل برای مردم محروم بامیان نبوده است.

معلوم نیست، وزارت خانه هایی که با نام و نشان و پسوندهای بزرگ مانند احیا و انکشاف دهات که حتا روی واژه ی انکشاف آن در لغت نامه ها ده ها نقد و نظر موجود است، در کنار وزارت گویا نامدار فواید عامه، شهرسازی و ریاست های چون اداره ملی

محیط زیست کشور و امثال آن، چرا در این زمینه غفلت کرده اند؟ نگارنده زمانیکه به مرکز نام نهاد معلومات برای گردشگری غرض اخذ تکت سر زدم، جز چند فرد خمار و بدمست کسی دیگر را ندیدم، فکر می کنم آن اداره به یک میکده و خانه امن برای افراد چرسی و معتاد بیشتر شباهت داشت تا به مرکز آن نام و عنوان بزرگ.

مسیر چند صد متری میان دو (رواق) تخریب شده، تا هنوز حتا جفله ریزی نگردیده، سموچ ها تا حال پاک کاری و تنظیف نه شده است. پس از ۱۳ سال حیف و میل این همه سرمایه سرک خامه ی بامیان - بنامیر همچنان به مسیر یک بیابان و بیغوله می ماند.

این جایگاه پر آوازه، یک میدان هوایی در سطح متوسط دارد که در واقع بیشتر به تلاش و حسن نیت فردی یی وزیر سابق ترانسپورت و هوانوردی تعلق داشته است. در این میدان فقط هواپیماهای خاص قادر به نشست است.

علاوه بر آن ده ها نوع کمبودات در مورد عدم زیرساخت ها و تاسیسات دیگر وجود دارد که این مضمون گنجایش آنرا ندارد. متأسفانه دولت وحدت ملی پس از یک سال تاکنون هیچگونه برنامه را در مورد توسعه و یا حفاظت از آثار تاریخی یی واقع در این وادی ارائه نکرده است.

برگی از تاریخ

پالیسی هم به نعل و هم به میخ امیر امان الله

"وقتی که ارتباطات با روسیه دوباره تاسیس شد، ماسکو یک هیئت را به سرکردگی بلشویک سوریتز به افغانستان اعزام داشت تا با امان الله درباره امداد شوروی به افغانستان صحبت کند. سوریتز روز یازده نوامبر سال ۱۹۱۹ با یک دسته هجده نفری، دو کرنل افغان و متولی های معابد هرات، به هرات رسیدند. از هیئت با تعظیم و احترام پذیرایی به عمل آمد. برای پذیرایی و استقبال هیئت شصت توپ به صدا در آورده شد و یک جرگه تمام ملاهای محلی و خان ها و تمام فوج از هیئت استقبال کردند و اینها همه، هیئت را تا چهار باغ که در آنجا ضیافتی ترتیب شده بود، همراهی نمودند. این هیئت روز هجده نوامبر هرات را به قصد کابل از طریق میمنه و مزارشریف ترک کردند.

سوریتز در ماه جنوری سال ۱۹۲۰ به کابل رسید و فورن همان مذاکراتی را که براوین شروع کرده بود، ادامه داد. مواد عمده قرارداد پیشنهاد شده قرار زیر است: ۱. هر دو مملکت مواد خام و مصنوع را برای یکدیگر تهیه نمایند. ۲. روسیه تمام تجارت خود را با افغانستان از طریق دیپارتمنت تجارت خارجی انجام می دهد. لیکن این دیپارتمنت با تجار انفرادی و حکومت افغانستان نیز معاملات تجاری خود را پیش می برد. و همچنان ۳. روسیه محصول وارداتی بر اموال افغانستان تحمیل نمی نماید. شوروی اصرار می ورزید که این قرارداد تجاری باید مقدمه یی برای یک قرارداد عمومی و بزرگ باشد.

چنان اطلاع داده شد که امان الله بعد از انتقال ۸۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰۰ تنگ با ۶۰۰ مرمی برای هر تنگ، ۱۵۰۰، مسلسل و پنجاه میلیون روبل طلا آماده است با بریتانیه خصومت های خود را دوباره شروع نماید و علاوه بر آن اطلاع داده شد که امیر حاضر است با روسیه معاهده دوستی و همکاری را به اساس مواد زیر عقد نماید: ۱. مناطق کرکی و تیریک برای افغانستان واگذاره شود. ۲. هیئت افغانی در کمیسیون روسیه و بخارا تعیین گردد. ۳. اعانه و مدد خرج ده میلیون روبل طلا به افغانستان تادیه شود. ۴. بلشویکها دستگاه برای تولید باروت بی دود تاسیس نمایند. ۵. بلشویکها احتیاجات زیر را برای افغانستان تهیه کنند: الف) ایجاد خطوط تلگراف مستقیم از کابل به هرات و همچنان از طریق قندهار به هرات. ب) ده هزار تنگ. ج) ترجمان های ملکی و نظامی د) یک تعداد باتریهای پیاده نظام. ه) دستگاه های تلگراف بی سیم در کابل. و) دو کشتی بخار افغانستان در دریای آمو اجازه داده شود.

سوریتز پیشنهاد کرد که این تقاضاهای افغانستان توسط یک کمیسیون مشترک در تاشکند مورد بررسی و تحقیق قرار بگیرد. این پیشنهاد را افغانستان رد کرد. سپس سوریتز اعلان کرد که وی تمام تقاضاهای افغانستان را به استثنای واگذاری ارضی، آماده است بپذیرد.

(...) وی (امیر) از اینکه روسیه آماده نیست به دول آسیای مرکزی آزادی دهد، مجبور گردید به بریتانیه تمایل نشان دهد. امیر آرزو داشت بریتانیه آن قبایلی را که از افغانستان در برابر بریتانیه دفاع نموده اند عفو نماید.

حکومت اعلی حضرت بریتانیه پیشنهاد کرد که امیر وادار ساخته شود تا با روسیه رابطه خود را بکلی قطع کند و در عوض از بریتانیه پول و اسلحه بگیرد. این پیشنهاد را فورن حکومت هند پذیرفت. بتاريخ ۴ جون سال ۱۹۲۱ بعد از آنکه مجاهدت افغان ها درباره عقد اتحادیه تعرضی و دفاعی با بریتانیه ناکام گردید، افغان ها پیشنهاد زیر را مورد دسترس بریتانوی ها گذاشتند: افغانستان تهاجمات روسیه را بر بخارا و

خیوه بهانه گرفته رابطه خود را با روسیه قطع می کند. بریتانیه به افغانستان چهل لک روپیه اعانه بدهد و فورن ۲۰۰۰۰ تنگ و دوصد مسلسل و دو باتری ۱۸ پوندر با مقدار تجهیزات جنگی کافی به دسترس افغانستان بگذارد. برعلاوه، بریتانیه باید شش طیاره و آلات و سامان برای تمديد خط تلگراف از کابل به قندهار و هرات تهیه نماید. در صورتی که روسیه بدون کدام تحریک بر افغانستان تجاوز کند، بریتانیه باید امداد نظامی بیشتری به افغانستان بنماید. برعلاوه، برای حفظ آبروی خویش آرزو داشت بریتانیه تجویزی بنماید تا قبایل وزیرستان چنان درک کنند که مساعی و مجاهدت های امیر منجر به ترتیب و انتظام مساعد و یا مدارا در مورد قبایل مزبور گردیده است."

منبع: روابط خارجی افغانستان در نیمه ی اول قرن بیست، نوشته ی لودیک آدمک، مترجم، پوهاند محمد فاضل صاحبزاده، ۱۳۷۷، ج: دوم، فضل: پشاور، صص ۱۹۵-۱۹۷ و ۲۱۶-۲۱۷

راه حل اشتغال زایی دانش آموختگان چیست؟

کمدی

دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی عهده‌دار رسالت‌هایی چون تولید دانش، گسترش فناوری، نوآوری، خلاقیت و تربیت نیروی متخصص مورد نیاز بازار و جامعه هستند. تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآمد مورد نیاز جامعه در سطوح و رشته‌های مختلف از جمله‌ی مهم‌ترین کارکرد دانشگاه به شمار می‌رود، اما جذب دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور در بازار کار منوط به داشتن توانایی‌ها و ویژگی‌هایی است که بخشی از آنها می‌بایست در طول دوران تحصیل در دانشگاه ایجاد گردد، اما عدم تناسب بین فرایندها و مواد آموزشی رشته‌های تحصیلی موجود در دانشگاه‌ها با مهارت‌ها و توانایی‌های مورد نیاز بازار کار، یکی از مهم‌ترین عامل موفق نبودن فارغ‌التحصیلان در کارایی و اشتغال است. علاوه بر موارد ذکر شده، برخی از عوامل درونی و برونی دیگر نیز بر اشتغال فارغ‌التحصیلان تاثیر بسزایی دارند.

عوامل درونی، فرایندها و راهبردهایی هستند که در نظام آموزش عالی به کار گرفته می‌شوند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم با متغیر اشتغال و کارایی فارغ‌التحصیلان ارتباط دارند؛ از جمله، عدم تناسب بین ظرفیت فعلی پذیرش دانشجویان در دانشگاه و نیازهای آتی بازار کار، عدم تناسب بین محتوای آموزش با مهارت‌های شغلی، نبود توفیق دانشگاه‌ها در ایجاد و تقویت روحیه‌ی علمی و انگیزه خدمت‌رسانی به جامعه در دانشجویان، مشخص نبودن حداقل قابلیت‌های علمی و عملی برای فارغ‌التحصیل شدن، فقدان زمینه مناسب برای آموزش‌های علمی و کاربردی، ناکارآمدی اعضای هیات علمی در تربیت نیروی کار متخصص مورد نیاز جامعه و مطرح نبودن مسایل علمی و پژوهشی به عنوان اولویت اول در دانشگاه‌های کشور را می‌توان جزئی از عوامل درونی قلمداد نمود که بخش بزرگ آن بر می‌گردد به رسالت دانشگاه در قبال ذی‌نفعان‌اش.

عوامل بیرونی، مجموعه‌ی عاملی برونی‌یی که بر اشتغال دانش‌آموختگان به طور مستقیم و غیرمستقیم تاثیر گذاشته و مانع از جذب آنها در بازار کار می‌گردند، عبارتند از: رواج نیافتن و مشخص نبودن فرهنگ کارایی، عدم توسعه بنگاه‌های کارایی خصوصی، فقدان توسعه کانون‌های دانش‌آموختگان و ناکارآمدی آنها در کارایی و هدایت شغلی، تعدد متقاضیان و رقابت شدید برای کسب مشاغل موجود، رواج نیافتن فرهنگ کارآفرینی و کم بودن تعداد کارآفرینان، نبود برنامه‌های کلان دولتی اشتغال‌زایی ویا وجود مشکلات در اجرای آن را می‌توان جزئی از عوامل بیرونی قلمداد نمود. در کنار عوامل فوق، یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین عامل بیرونی‌یی که تاثیرات عمده روی بیکاری و نبود اشتغال دارد، زد و بندهای سیاسی، قومی و فرهنگی و واسطه‌گرایی است؛ برای نمونه، می‌توان گفت که وقتی یک بستی در یک وزارتخانه یا نهاد دولتی اعلان می‌شود، حدود یک هزار دانشجو برای یک بستی ثبت نام می‌کنند، اما از آن میان کسی استخدام می‌شوند که قبلاً جزوی از تیم‌های برنده (تحول و اصلاحات) در جریان کمپاین انتخاباتی "انتخابات سوم ریاست جمهوری" بوده و یا از سوی یک یا چندین رهبر، وزیر و وکیل معرفی شده باشد. در چنین وضعیتی مردم عوام و دانشجویانی که هیچ زد و بندی با هیچ یکی از رهبران و تیم‌ها ندارند، نه تنها در بستی مقرر نمی‌شوند بلکه اگر از ناداری و فقر، هلاک هم شوند، خودشان مقصر شمرده می‌شوند، نه سیستم معیوب اداری و اجتماعی! درحالی‌که سیستم حاکم، می‌تواند زمینه‌ساز تولید و بازتولید دور باطل سیستم کارایی موجود و وابستگی بیشتر مردم و دانشجویان به رهبران کاریزماتیک حاکم شود. در شرایط کنونی، احزاب سیاسی و رهبران کاریزماتیک تبدیل به بنگاه‌ها و نهادهای کارایی شده‌اند، برای اینکه جوانان و دانش‌آموختگان را در گرو خود حفظ کنند و ذهنیت سطله‌گرایانه شان را از طریق آنان در جامعه بگسترانند، با استفاده از روابط شان برای زبردستان شان کار پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، همین رهبران احزاب، رهبران کاریزماتیک قومی و رهبران مذهبی‌اند، که خود بخشی از حکومت‌اند، در بازتولید این مناسبات ارباب-رعیتی نقش مهمی ایفا می‌کنند. از طرف دیگر، این مناسبات معیوب اداری، نه تنها دانش، خلاقیت، پویایی، تحرک و شایسته‌سالاری را زیر سوال می‌برد، بلکه می‌تواند ذهنیت منفی ناکارآمد بودن دانشگاه‌ها را در میان مردم افزایش داده و اعتماد به نفس و عزت نفس دانشجویان را نیز از بین می‌برد.

بامیان، جغرافیای فراموش شده

مقدمه

در جریان ماه اسد سال گذشته، هیتی به نمایندگی از کشورهای عضو سارک (سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا) طی سفری به افغانستان و بازدید از ولایت بامیان، آن ولایت را بنا به اهمیت فرهنگی و باستانی آن به عنوان اولین پایتخت فرهنگی آن کشورها برگزید. ولایت بامیان یکی از ولایات محروم و از نظر افتاده‌ی کشور است که در بخش توسعه در حاشیه قرار داشته و از مناطق فراموش شده در کشور به شمار می‌رود.

این جغرافیای فراموش شده، گهواره مدنیت بشری، کانون زخم خورده مدنیت آئین زرتشتی، بودایی و اسلامی شاهد سبانه‌ترین تهاجمات و ماندگارترین مقاومت‌ها در تاریخ بشری است.

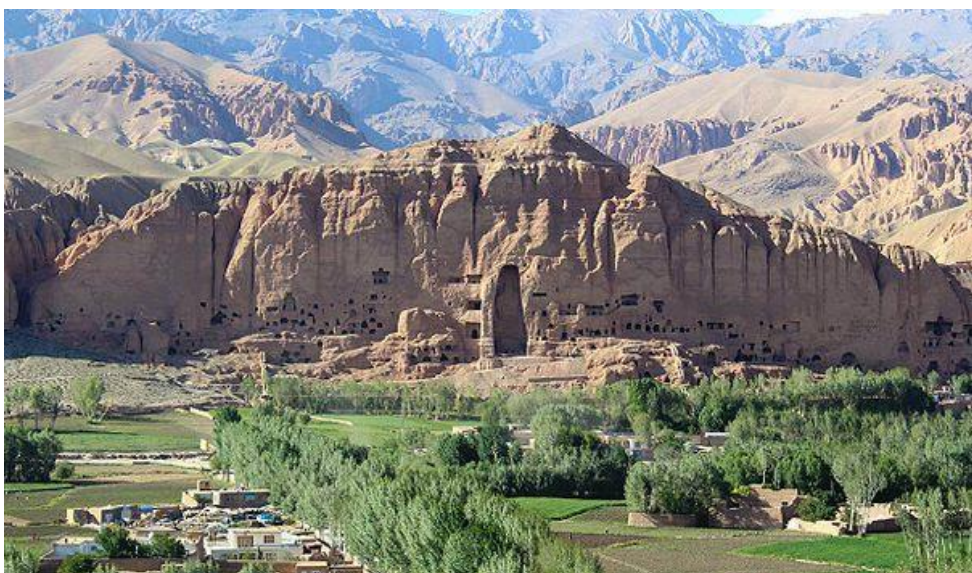
انتخاب بامیان به عنوان اولین پایتخت فرهنگی کشورهای عضو سارک به یک رویا می‌ماند، اما این رویا قرار بود بتاریخ ۱۵ جوزا به واقعیت پیوسته و این وادی تاریخی به عنوان اولین پایتخت فرهنگی آن کشورها اعلام و از آن انزوا می‌تحمیلی خارج و پس از قریب به یک و نیم هزار سال بار دیگر جایگاه فرهنگی و تاریخی‌اش را درون جامعه‌ی بشری بازیابد. برای ما چشم‌دید از این حادثه‌ی تاریخی غیرقابل باور و به یک آرزوی غیرقابل دسترس می‌ماند. این رویا بنابه اصرار دوست دیرینم آقای م. ه. ع. و توصیه‌ی برادرانه دوست دیگرم د. د. ن. و اطمینان از مصونیت راه تبدیل به واقعیت شد.

سفر به دیار دوست را با استفاده از سرویس ۳۰۳ مسافری مربوط خدمات بامیان ترانسپورت ساعت ۴:۳۰ صبح روز پنجشنبه در کنار ۶۰ مسافر دیگر که همه با دلهره و اضطراب پا به پایان ورودی سرویس می‌گذاشت آغاز کردم. اکثریت مسافران با چهره و لباس مبذل و با دلهره و تشویش به این سفر پرخطر دل به دریا زده‌اند. سفر تا بامیان معنی سفر به پشت هفت پرده‌ی کوه قاف، عبور از هفت خوان رستم و گذر از اقامتگاه دیوان سپید و سیاه را دارد.

مسافران همه جوانان‌اند که به ذوق رسیدن به سرزمین شاه پریان، زادگاه کاهوی آهنگر، سکونت‌گاه صلصال و شهنامه، دیدار از اعجاز طبیعت و بازدید از دره‌های اژدر، کالو و فولادی سربه کف گرفته و دل به وادی مرگ داده‌اند.

از پل متک گذشتیم، نیروهای امنیتی جان بر کف، که سینه‌ی شان را در حراست از مسافران در همین آغاز دره سپر کرده و کاسه‌ی سر شان را در مقابل آماج آتش تیر دشمن کوچک‌ترین هدیه میدانند به همه جرأت داد.

افسوس که در این سرزمین همه چیز رنگ قومی داشته و جغرافیای قدرت و جنگ را هم این سوژه آسیب رسانده است. به هر اندازه به باغ اوغان، شینواری ویا سیانگرد نزدیک می‌شوی، رنگ صورت‌ها تغییر و مسافران خود را بیچاره‌تر احساس می‌نمایند. تا شیخ علی چقدره مانده؟ یگانه سوالیست



بوده است.

پس از ظهور اسلام آوازه‌ی شهرت این وادی به حاشیه رفت. ورود مسلمانان چهره‌ی صلصال را صیقل زد. پس از آن یعقوب لیث صفار که نماد از عباری و ملی‌گرایی شرقی به حساب می‌رود، با استفاده از عقل قرون وسطایی‌اش شهر ضحاک را به ویرانه بدل کرد و وادی را به تاراج و یغما سپرد. محمود غزنوی برای خوشی خلفای بغداد بر آن تاخت و همانند سومات آنرا غارت کرد. پس از آن چنگیز مدافعین شهر پرآوازه ی غلغله را خاموش و آنرا به مخروبه تبدیل کرد.

کینه ملکه امیر کابل در قرن ۱۹ اولین بار با آتش توپ آنرا صدمه زد. آتش خشم امیر عبدالرحمان آخرین نفس و سنگ بنای شهر غلغله را از تهداب نابود کرد. سلاطین اخیر آوازه ارزشی این گنجینه‌ی تاریخی را در گوش‌ها به فراموشی سپرد و سرانجام به تاریخ ۹ مارچ ۲۰۰۱م این وادی ناظر بربریت بی‌ظنیر در تاریخ بشریت و انهدام صلصال و شمامه گردید. تا آنکه به تاریخ ۱۵ جوزا سال جاری مراسم رسمی نام‌گذاری بامیان به عنوان نخستین پایتخت فرهنگی کشورهای عضو سارک در فضای امن و مصئون به آن روح تازه بخشید.

مردم بامیان

ساکنان بامیان بهترین نمود از عشق به وطن‌دوستی، صبور و مقاوم در برابر ناملایمات زندگی بدور از هر نوع تبعیض، حسادت و کوته نظری، با شعار "همگی یک بیاریم." مردم سخت کوش و تلاشگر برای زندگی و آینده بهتر. نماد از همزیستی و همیاری دو جنس در کار و خلاقیت. مبتکر و عاشق کار مدنی و با نگاه به دور از خشونت در حل چالش‌های فراراه زندگی و یگانه منادیان حاکمیت و وحدت ملی در کشور اند. سرزمینی که "عیسا به دین خود موسا به دین خود" در آن مصداق واقعی و مشهودش را می‌یابد.

جغرافیای تاریخی بامیان

بامیان سرزمین عجایب، نقطه تلافی فرهنگ‌ها، نژادها، گهواره‌ی مدارا و تساهل، یادواره‌ی باورهای گونه‌گون که بنابه سروده‌ی آهنگ سرای معروف کشورصفدر توکلی با "یک جهان اعجاز" در طبیعتش و با هزاران زخم و راز در دل کوه‌پایه‌هایش گویی در یک سوگ عظیم و نهفته قرار دارد، جایگاه بلند آوازه‌ی تندیس‌ها ویران، رواق‌ها خالی، قبرکاهوی آهنگر زیر تل از خاک فرورفته و در حال فراموشی، شهرهای تاریخی ضحاک و غلغله ویران، هزاران سموچ و مغاره با آن همه قدامت و ظرافت هنری در حال نابودی، دیگر از دره کالو اژدر و فولادی آنچنان که در سفرنامه حماسی گزارش‌گر چینی هیون‌تسنگ نگارش...